

قسامه

قسمت اول

یکی از موضوعاتی که در قوانین جزائی وفقه اسلامی مطرح گردیده و با موجی از اعتراضات مواجه شده قسامه میباشد. و خوشبختانه در ایران پس از بوجود آمدن جمهوری اسلامی یک حرکت اساسی و بنیادی نسبت بمسائل حقوقی - مدنی و جزائی بوجود آمده و جوانان تحصیل کرده آشنائی کاملی به حقوق اسلامی در کنار حقوق وضعی پیدا کرده و میکنند بنابراین لازم دانستم پس از مذاقه و تعمق در منابع فقهی به بحث و بررسی درباره قسامه بپردازم و از اساتید بزرگوار و حقوقدانان محترم و قضات عالی رتبه میخواهم که این مقاله را با دقت مورد مطالعه قرار داده و اینجانب را از راهنماییهای خود برخوردار سازند انشاءالله تعالی

قسامه و لوث

پیش از ورود در بحث و استدلال بر مشروعیت قسامه لازم است درباره دو اصطلاح قسامه و لوث توضیحاتی را بعرض خوانندگان عزیز برسانم.

۱ - قسامه چیست؟ قسامه (بفتح قاف) چنانکه شهید ثانی ره در مسالک الافهام افاده فرموده است در لغت اسم است برای اولیائی که بر ادعای خون سوگند یاد میکنند و در اصطلاح فقیهان اسم سوگندهائی است که بر اولیاء دم تقسیم میگردد و بر هر تقدیر اسمی است غیر مصدری که جایگزین مصدر گشته است گفته میشود اقسام اقسام، و قسامه چنانکه گفته میشود - اکرم اکراما و کرامه .

شیخ محمد خطیب شربینی^(۱) در کتاب مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۱۰۹) مینویسد:

و هی بفتح القاف: اسم للایمان التي تقسم علی اولیاء الدم ماخوذه من القسم و هو الیمین، و قیل اسم للاولیاء یعنی قسامه بفتح قاف نام سوگندهائی است که بر اولیاء خون تقسیم میشود و از قسم که همان سوگند است اخذ گردیده و گفته شده قسامه نام اولیاء میباشد که برای اثبات قتل برمدعی علیه سوگند اداء مینمایند و سپس میگویند:

نخستین کسی که در جاهلیت بقسامه بداوری نشست ولید بن مغیره بود و اسلام آنرا تقریر و تثبیت نموده و داستانی از ابوطالب نقل شده که در جاهلیت بقسامه مدعی علیه حکم کرده است فلذا او را بعضی نخستین کسی که بقسامه عمل کرده است دانسته اند.

۲ - لوث چیست؟

لوث در لغت معانی مختلفی دارد و یکی از آنها که مناسب با بحث ما است قوت و شدت میباشد.

فیروز آبادی در قاموس اللغه میگوید: اللوث القوه و در تاج العروس که شرحی است بر قاموس میگوید: لوث بمعنی شدت است و بشعری از اعشی استشهاد میکند که درباره شترش که بسیار قوی و نیرومند در راه رفتن بوده است میگوید:

بذات لوث عفرناة اذا عثرت

یعنی شتر من در راه رفتن نیرومند است هر چند دست یا پایش بسنگ خورده و زخمی شده باشد و در کتاب الوسیط که زیر نظر مجمع اللغه العربیه

(۱) - شیخ شمس الدین محمد بن احمد الشربینی القاهری الشافعی الخطیب که کتاب او بنام مغنی المحتاج الی معرقه معانی الالفاظ المنهاج معروف است و تألیفات دیگری هم دارد منجمله تقریرات....

نوشته شده است در ج ۲ ص ۸۴ آمده است، اللوث القوه والشدة وشبه الدلالة على حدث من الاحداث، ولا يكون بينة تأمه يقالم يقم على اتهام فلان بالجناية اللوث یعنی. لوث بمعنای قوت و شدت و شبه دلیل است (دلیلی که تمام نیست) و دلالت آن بر وقوع رویدادی از رویدادها ناقص میباشد. و لوث اطلاق میشود بر اتهام کسی که به جنایتی از جنایات متهم گردیده است.

محقق حلی صاحب شرائع الاسلام در تعریف لوث اصطلاحاً میفرماید:

واللوث امارة يغلب معها الظن بصدق المدعى

وسید علی در کتاب شریف ریاض درباره لوث میفرماید: وسمیت هذه الاماره

لوثا لافادتها قوة الظن فانه في اللغة بمعنى القوة

یعنی این اماره را لوث نامیده اند بخاطر اینکه لوث افاده ظن قوی میکند ولوث در لغت هم بمعنی ظن قوی میباشد و مراد از ظن قوی ظنی است قریب بعلم که برای حاکم نسبت بوقوع قتل از طرف متهم حاصل میگردد و وقتی چنین ظنی برای حاکم حاصل گردید حاکم لازم است وارد رسیدگی شود و با سوگند پنجاه نفر از اولیاء دم حکم مقتضی را در صورت حصول علم و اطمینان از راه سوگند آنان صادر نماید.

آیا میتوان بقسامه عملکرد

بعضی از حقوقدانان و فقهاء معتقدند، که حاکم نمیتواند بلوث و قسامه عمل نماید و ظاهراً نظر آنان این است که اولیاء دم که سوگند یاد میکنند، مورد اطمینان نیستند و ممکن است سوگند آنان از روی عداوت و دشمنی بامتهم بوده باشد: مضافاً اینکه اولیاء دم چگونه میتوانند پنجاه نفر از بستگان خود را که دارای تعهد مذهبی باشند در دادگاه احضار نمایند و اداء سوگند کنند. و بهمین جهت عمل بقسامه در زمان عمر بن عبدالعزیز متوقف گردید.

محمد بن اسماعیل بخاری متوفای ۲۵۶ ق از ابوقلابه روایت کرده که عمر بن عبدالعزیز روزی بار عام داد، چون مردم بر او وارد شدند گفت:

درباره قسامه چه میگوئید؟ مردم گفتند قصاص بقسامه را حق میدانیم چه خلفاء بقسامه عمل کرده اند.

پس عمر از ابوقلابه پرسید تو در این باره چه میگوئی او بعد از اظهار تعارف و تواضع گفت:

یا امیر المومنین اگر پنجاه کس گواهی دهند بر مردی که وی در دمشق زنا کرده و خود ندیده باشد او را رجم مینمائی؟ عمر پاسخ داد نه، ابوقلابه باو گفت اگر پنجاه نفر نزد تو شهادت دهند مردی در حمص دزدی کرده و او را ندیده اند،

آیا دست او را با شهادت آنان جدا می‌کنی در پاسخ گفت نه و در برخی از روایات است که ابوقلابه باو گفت: چگونه با پنجاه نفر که شهادت میدهند کسی، کسی را در شهر دیگری کشته است و ندیده‌اند، او راقصاص مینمائی عمر بن عبدالعزیز پس از این واقعه بعاملان خود درباره قسامه نوشت اگر دو نفر عادل شهادت دهند که فلان شخص قاتل است او راقصاص کنی لیکن با شهادت پنجاه تن که سوگند یاد کنند فلان شخص قاتل است قصاص ننمائی.

واز فقهاء عامه سالم بن عبدالله و ابن علیہ نیز حکم بقصاص را از راه قسامه جایز نمیدانند

بحث و بررسی

بنظر میرسد، منکرین قسامه اصل تشریح قسامه را انکار نمیکنند و چیزی را که مورد انکار قرار میدهند این است که معقول نیست حاکم با شهادت و سوگند پنجاه نفر که اطلاعی از وقوع جنایت ندارند حکم بقصاص کسی را صادر نماید، و روایت قتل سهل بن عبدالله انصاری نیز بر این مطلب دلالت دارد زیرا وقتی رسول اکرم (ص) از انصار خواست که سوگند برقتل سهل بوسیله یک نفر یهودی اداء کنند آنان در پاسخ گفتند و کیف نقسم علی مالم نره، یعنی چگونه اداء سوگند نمائیم بر چیزی که ندیده‌ایم و این مطلب بهیچوجه محل بحث نیست زیرا شکی در این مساله وجود ندارد، که اگر قسامه بخواهند از روی ناآگاهی اداء شهادت کنند و سوگند یاد نمایند، قطعاً شهادت و سوگند آنان بی اعتبار است.

حضرت امام قدس الله نفسه الزکیه در تحریر الوسیله می فرماید:

یشترط فی القسامه علم الحالف، ویکون حلفه عن جزم و علم لایکفی الظن یعنی در قسامه شرط است که حالف از روی علم سوگند یاد کند و ظن کافی نخواهد بود و در مسأله ۱۰ ج ۲ ص ۱۵۳۱ میفرماید:

لابد فی الیمین من ذکر قیودیخرج الموضوع و مورد الحلف عن الابهام و الاحتمال من ذکر القاتل و المقتول و نسبهما و وصفهما بما یزیل الابهام و الاحتمال و ذکر نوع القتل من کونه عمدا و خطاء او شبه عمد، و ذکر الانفرا داو الشرکه و نحو ذلك من القیود.

یعنی در ادای سوگند لازم است قسامه قیودی را که عبارتند از نام قاتل و مقتول و نسب قاتل و مقتول و صفات آنان ذکر نمایند بطوریکه هیچگونه ابهام و احتمالی باقی نماند و همچنین لازم است نوع قتل را از نظر عمد و خطاء و شبه عمد مشخص سازند و نیز لازم میباشد مشخص نمایند که آیا قتل بطور انفرادی و یا اشتراکی صورت گرفته است.

بدیهی است که اگر حاکم در مورد اجرای قسامه چنین اموری را در نظر بگیرد. بر اساس آنهایقین حاصل خواهد کرد که متهم قتل را مرتکب شده است مضافاً باینکه حاکم از راه لوث که ظن قوی است ورود اتهام را حدود صدی هشتاد بر متهم ثابت میداند بنابراین باید گفت منکرین قسامه، قسامه را در موردی انکار میکنند که حالفین آگاهی نداشته باشند و در این صورت انکار آنان بجا و بمورد است اما اگر میخواهند اصل تشریح قسامه را منکر شوند سخن آنان برخلاف ضرورت فقه و عقل و منطق خواهد بود.

ابن رشد در این زمینه میگوید جمهور فقیهان مانند، مالک شافعی ابوحنیفه احمد، سفیان و داود و پیروان آنان و بسیاری دیگر از فقهاء قائل بوجوب حکم بقسامه شده‌اند.

سید علی صاحب ریاض المسائل معروف بشرح کبیر ثبوت قسامه را در دین مقدس اسلام از طرق خاصه و عامه مسلم میداند و در روایات وارده از اهل بیت (ع) آمده است هی (القسامه) حق وهی مکتوبه عندنا ولولا ذلک لقتل الناس بعضهم بعضاً ثم لم یکن یشی، و انما القسامه نجاه للناس

آیا قسامه با اصول شرعی مغایرت دارد

بعضی از منکرین اصل شرعیت قسامه میگویند قسامه از جهاتی قابل پذیرش نیست.

۱ - یکی از اصول مسلم فقه و حقوق این است که همیشه اقامه بینه با مدعی و سوگند بر عهده منکر میباشد و در مورد قسامه عکس این اصل مسلم وجود دارد زیرا مدعی و بستگانش سوگند یاد میکنند.

پاسخ

ظاهر روایات و ادله قسامه این است که بستگان مدعی سوگند یاد میکنند و در هیچ روایاتی نیامده است که مدعی خود سوگند یاد میکند تا برخلاف قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر بوده باشد و معنای اقیمواقسامه خمسین رجلا این نیست که مدعی با بستگانش سوگند یاد میکنند.

واینکه در بعضی از روایات تصریح شده است که در باب قسامه برخلاف قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر سوگند متوجه مدعی است، بخاطر آن نیست که لازم است مدعی اداء سوگند کند بلکه بخاطر آن است که چون ممکن است بستگانش در شهادت بر قتل متهم بکذب باشند برای رفع این اتهام از خود اداء سوگند میکنند و در حقوق وضعی نیز سوگند دادن متهم امری معمول و

متداول است بنابراین قاعده قسامه امری برخلاف اصل البینه علی المدعی و البینه علی من انکر نمیباشد بلکه در قسامه نیز بینه بعهدہ مدعی است ولیکن بینه‌ای که او اقامه میکند به معنای اصطلاحی در فقه نمیباشد بلکه بینه به معنای اعم مراد است که همان معنای مایبّین به‌الشی است فلذا در روایات قسامه کلمه شاهد بکار رفته است و این اصطلاح در بینه و شاهد در حقوق وضعی نیز رایج و شایع است و بینه و شاهد را هم در معنای خاص آن که عبارت است از بینه و شاهدی که چیزی را دیده و شهادت میدهد و هم در معنای شخصی که از امری مطلع شده و یقین پیدا کرده و بر اساس اطلاع و یقینی که برای او حاصل شده است گواهی میدهد و فلسفه اینکه شارع مقدس چنین شاهدی را میپذیرد بخاطر آنستکه اگر آنرا نپذیرد لازم میآید خون مقتول بیگناهی بهدر رود و ناامنی در جامعه پدید آید.

و بر فرض اگر بپذیریم که قسامه مغایرت با اصل مذکور دارد، اشکالی بوجود نمیآورد زیرا مغایرت آن با اصل مذکور از قبیل مغایرت خاص با عام میباشد و بدیهی است که چنین مغایرت‌هایی در بیشتر مسائل فقهی وجود دارد و اگر در باب قسامه قاعده البینه علی المدعی و البینه علی من انکر را با قسامه نتوانسته باشیم مورد تخصیص قرار دهیم در هیچ مورد دیگری نخواهیم توانست عامی را با خاص مورد تخصیص قرار داد با اینکه اصولین آنرا مورد تخصیص قرار میدهند بلکه میگویند مامن عام الا وقد خص یعنی هیچ عامی نیست مگر آنکه مورد تخصیص واقع شده است.

۲ - ادله‌ای که برای قسامه اقامه میشود روایاتی هستند که از نظر دلالت مخدوش میباشند و مهمترین دلیلی که بین عامه و خاصه شایع است روایتی است که درباره قتل سهل بن عبدالله وارد شده است.

و در ذیل آن آمده که پیامبر بانصار فرمود پنجاه نفر از شما سوگند اداء نمایند آنان از اداء سوگند چون آگاهی از قاتل نداشتند امتناع ورزیدند و سپس فرمود یهود سوگند یاد کنند آنان گفتند سوگند کسانی که کافرند چگونه ممکن است پذیرفته گردد و این گفت و شنود بهیچ وجه دلالتی بر عمل رسول‌الله بقسامه نمینماید بلکه این روایت برخلاف مطلوب دلالت بیشتری دارد زیرا اگر عمل به آنرا پیامبر لازم میدانست مانند زمان جاهلیت به آن عمل میکرد یعنی وقتی که انصار مدعی قتل بوسیله یهود بودند و از اداء سوگند امتناع ورزیدند پیامبر لازم بود از یهودیان مطالبه سوگند کنند که اتهام خود را منتفی سازند و اگر آنان نیز از اداء سوگند امتناع ورزند طبق موازین شرعی عمل نماید و پیامبر (ص) چنین کاری نکرد بلکه دیه مقتول را از مال صدقه پرداخت فرمود.

پاسخ

اولاً این استدلال وقتی صحیح است که ادله دیگری بر مشروعیت آن وجود نداشته باشد و ثانیاً از نظر عرف روایت سهل دلالت دارد که رسول خدا قسامه را پذیرفته بوده و اگر آنرا شرعی نمیدانست امر آنان بقسامه امری غیر شرعی بلکه لغو میبود و چنین نسبتی بان حضرت صحیح نیست.

و ثالثاً این که گفته شد روایت مذکور برخلاف مطلوب اول است صحیح نیست زیرا الزوم عمل بقسامه در صورتی است که اولاً اولیاء دم خواهان عمل بقسامه بوده باشند و ثانیاً عمل بقسامه در خصوص مورد روایت صحیح نبوده زیرا اولیاء دم و بستگان مقتول وقتی میتوانند بقسامه عمل کنند که قاتل را شناسائی کرده باشند و این امر در مورد روایت وجود نداشته است. بنابراین نمیتوان گفت چون پیامبر (ص) بقسامه عمل نکرده عمل به آن لازم نیست آری از روایت سهل نکته‌ای که بدست می‌آید و مطابق با واقعیت هم هست این است که پیدا کردن ۵۰ نفر که از روی علم اداء سوگند کنند کاری مشکل و دشوار است و این امر عمل قاضی را بقسامه دچار اشکال می‌سازد اما نمیتواند مشروعیت آنرا منتفی کند با این ترتیب قسامه نمیتواند در حل مشکل قاضی چندان کمکی بقاضی بنماید. و قضات محترم دادگاههای کیفری یک نباید با توجه باوضاع و احوال موجود که مردم غالباً در اثر حب و بغض بدون در نظر گرفتن واقعیات شهادت میدهند و اداء سوگند مینمایند، وقتی دلائل قوی به وقوع قتل از طرف متهم نداشتند فوراً به سراغ قسامه بروند و بدون اینکه احراز نمایند قسامه از روی علم و یقین اداء سوگند میکنند. متهم را با چنین قسامه‌ای محکوم بقصاص و یا پرداخت دیه بنمایند. و احتیاط در دماء را که مورد عنایت شارع مقدس بوده نادیده بگیرند.

قسامه کمتر از پنجاه نفر

تشریح قسامه در اصل در موردی بوده که اولیاء و مدعیان دم، پنجاه نفر از بستگان خود را نزد حاکم حاضر سازند تا شهادت بوقوع قتل داده و اداء سوگند نمایند. اینک باید دید که اگر مدعی نتوانسته باشد پنجاه نفر را در دادگاه برای شهادت و اداء سوگند حاضر سازد آیا میتواند با احضار کمتر از پنجاه نفر مراسم قسامه را بوسیله حاکم اجراء نماید یا نه باین معنی که مثلاً اگر بجای پنجاه نفر بیست و پنج نفر را در دادگاه حاضر ساخت آیا میتواند بشهادت آنان همراه با اداء دو سوگند از طرف آنان ادعاء خود را ثابت گرداند یا نه فقهاء شیعه همگی معتقدند که مانعی ندارد و مدعی آنان را با چهار دلیل که ذیلآ به آنها اشاره میشود میتوان اثبات کرد:

۱ - اجماع

۲ - روایت ابی عمر قطیب که کلینی آنرا در کافی در باب قسامه از کتاب دیات نقل کرده است و در آن آمده است فان لم یکن للمصاب من یحلف معه ضوعفت علیه الایمان یعنی اگر مصیبت رسیده نتوانسته باشد پنجاه نفر اقامه کند سوگندها بر او مضاعف میگردد (تا به پنجاه سوگند برسند) و از این روایت استفاده میشود که در صورت عدم امکان اقامه پنجاه نفر میتواند خود بتنهائی ۵۰ بار اداء سوگند نموده و مدعای خود را نسبت بقتل از طرف متهم ثابت نماید.

۳ - اهمیت حفظ دماء و امنیت اجتماع زیرا اگر از مدعی چنین قسامه‌ای پذیرفته نشود لازم خواهد آمد که مردمان شرور افراد بیگناه را مخفیانه بقتل رسانند و ناامنی در جامعه پدید آورند و این امر بهیچوجه به مصلحت جامعه نیست.

۴ - در قسامه آنچه که موجب ثبوت جنایت از طرف متهم میگردد تعداد قسامه نمیباشد، بلکه سوگندهائی میباشد که از طرف آنان اداء میگردد فلذا بعضی از فقهاء برای اثبات قتل از طرف متهم بهیچوجه سراغ پنجاه نفر نرفته بلکه حکم را دائر مدار سوگندها قراردادده است.

ولیکن در مقابل عده‌ای از حقوقدانان معاصر چنین دلیلی را برای اثبات قتل نمیپذیرند و میگویند چگونه ممکن است با اداء سوگند از طرف یک و یا چند نفر شخصی را قصاص کرد مضافاً باینکه شارع مقدس اسلام همانطوریکه برای حفظ دماء و امنیت اجتماعی قسامه را وضع نموده است همچنین نسبت بخون متهم از باب الحدود تدرء الشبهه اجازه نخواهد داد با این سوگندها شخصی را قصاص کرد با اینکه عمل بقسامه برخلاف اصل است چنانکه قبلاً درباره آن بحث شد.

نظر نگارنده

با توجه به دیدگاههای مختلفی که در این مسأله وجود دارد میتوان چنین گفت که قاضی اگر با لوث و ظن نزدیک بعلم اطمینان کرد که متهم قاتل است و از طرف دیگر با شهادت کمتر از پنجاه نفر برای او اطمینان حاصل شد که متهم قتل را مرتکب شده است و از مجموع دو اطمینان برای وی یقین بارتکاب قتل از طرف متهم حاصل گردید وظیفه دارد بعلم خود عمل نماید و اگر چنین یقینی بدست نیامد لازم است دنبال ادله و قرائن دیگری برود تا از مجموع آنها یقین نماید قتل بوسیله متهم حاصل گردیده است. آری اگر چنین یقینی بدست نیامد میتواند سوگندها را متوجه متهم و بستگان وی نموده تا پس از اداء سوگند

از متهم رفع اتهام نمایند و در صورت عدم سوگند متهم لازم است دیه مقتول را بپردازد زیرا در روایت علی بن فضل آمده است فان ابوان یحلفوا غرموالديه فی مابینهم فی اموالهم یعنی اگر متهم وقوم وی از اداء سوگند خودداری کردند لازم است از اموال خود دیه مقتول را بپردازند.

آیا در قسامه لازم است مدعی سوگند یاد کند؟

بعضی از فقهاء عظام معتقدند که مدعی اگر بستگانی داشته باشد که اداء سوگند میکنند خود وی نیز همراه با آنان لازم است اداء سوگند کند و در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ نیز باین امر تصریح شده است زیرا در آنجا آمده است و اگر مدعی علیه شهود معتبر نداشته باشد مدعی میتواند برای اثبات مطلب خود چهل و نه نفر فرد از خویشان و بستگان خود را که از وقوع قتل آگاهی داشته باشند دعوت کند تا با اتفاق او جهت اثبات دعوی قسم یاد کنند و لیکن در ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت میشود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است و چنانکه پیدا است در این ماده موخرالتصویب متعرض اداء سوگند از طرف مدعی در صورتیکه قسامه‌ای داشته باشد نشده است بلکه مستفاد از ظاهر آن این است که سوگند متوجه مدعی نمیگردد و قسم خورندگان باید از خویشان مدعی باشند نه خود وی و کلمات فقهاء در این مسأله مختلف است از شرح لمعه و ظاهر عبارت تحریر استفاده میشود که لازم است مدعی نیز سوگند یاد کند و نمیتوان بسوگند دیگران بدون سوگند مدعی اکتفاء کرد و علامه در قواعد و فخر در ایضاح اکتفاء بسوگند دیگران را از سوگند مدعی مورد اشکال قرار داده‌اند و فخر در ایضاح میفرماید منشاء اشکال آن است که از یکطرف اکتفاء بسوگند دیگران برای اثبات حق مدعی خلاف اصل است و از طرف دیگر شارع مقدس در خصوص قسامه از سوگند دیگران منع نفرموده و آنرا اجازه هم داده است و بهر حال ایشان هیچکدام از دو وجه را ترجیح نداده است ولیکن مستفاد از بعضی روایات آنستکه بستگان و خویشان لازم است اداء سوگند کنند مانند روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) که در آن آمده است فعلی المدعی ان یجئی بخصمین رجلا یحلفون ان فلانا قتل فلانا یعنی بر مدعی لازم است پنجاه نفر را بیاورد که سوگند یاد نمایند: فلانی، فلانی را بقتل رسانده است و مستفاد از ظاهر این روایت این است که سوگند متوجه کسانی است که مدعی آنان را میآورد نه خود وی و از بعضی دیگر از روایات استفاده میشود که مدعیان

سوگند یاد میکنند مانند روایت مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) که فرمود پدر من میفرمودند اگر مدعیان دم اقامه بینه بر قتل مقتول خود نکردند و سوگند نیز اداء نمودند که متهمین او را بقتل رسانده اند متهمین پنجاه بار سوگند یاد میکنند که ما او را بقتل نرسانده ایم و قاتل او را نمیشناسیم و مقتضای جمع بین روایت این است که هر دو وجه جایز باشد یعنی هم مدعی میتواند با بستگانش اداء سوگند نماید و هم میتواند اداء سوگند نکند و فقط اکتفاء بسوگند قوم و بستگان خود نماید هر چند اداء سوگند از طرف مدعی همراه با بستگانش ارجح و احوط بنظر میرسد.

ادامه دارد